

معمای اتوبان



زینب علیپور طهرانی

تپش

در شماره‌های قبل خواندید که زوج جوانی به‌طور اتفاقی با جسد زنی در اتوبان برخورد کردند و به پلیس اطلاع دادند. سرگرد اصلانی و همکارش محمدی، مسئول رسیدگی به پرونده قتل این زن شدند و بررسی‌ها آغاز گردید. جسد توسط نسرین بهاری، دختر مقتول شناسایی شد. در این بین سرگرد و همکارش به دراکولا، قاتل سریانی مشکوک شدند. البته سرگرد به این قضیه مشکوک بود اما اطمینان کامل نداشت که قتل توسط دراکولا انجام شده باشد. به‌همین دلیل با دختر مقتول و همسرش صحبت کرد و متوجه شد مقتول، دو ماه قبل گم شده و دخترش خبر گم‌شدنش را اعلام کرده است. در این بین خبر رسید که زن دیگری با همان شیوه دراکولا به قتل رسیده است. با این تفاوت که قاتل می‌خواست هویت مقتول همان موقع مشخص شود. همین مسئله فکر سرگرد را به خود مشغول کرده بود.

ادامه داستان...

دکتر گزارش قتل را برای سرگرد ایمیل کرد. در گزارش نوشته بود که مقتول را با روسری‌اش خفه کرده‌اند. سرگرد پرونده قتل‌ها را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که قتل خانم بهاری با قتل‌های دراکولا متفاوت است. نکته‌ای در این میان وجود داشت که او را آزار می‌داد. همراه همکارش به خانه خانم بهاری رفت و اطراف را واریسی کرد. با همسایه‌ها و دوستان او صحبت کرد. سری به کتاب‌های او زد. نکته‌ای که برایش جالب بود علاقه خانم بهاری به کتاب‌های پلیسی بود. بیشتر قفسه‌ها پر از کتاب‌ها و رمان‌های جنایی بود. یکی از کتاب‌ها را برداشت و ورق زد. چشمش به کلمه خیانت افتاد که زیر آن خط کشیده شده بود. صفحات دیگر را ورق زد. زیر برخی جملات و کلمات خط کشیده شده بود. از جلد کتاب و عنوانش عکس گرفت و از آنجا خارج شد. از محمدی خواست که آن کتاب را برایش بخرد. خودش هم به اداره برگشت و به تحقیقاتش ادامه داد. شب را همان‌جا خوابید. صبح با صدای تلفن روی میزش بیدار شد. محمدی به او خبر داد که دختر خانم بهاری به ایران آمده و می‌خواهد سرگرد را ببیند و با او ملاقات کند. سرگرد سر و وضعش را مرتب کرد و چند دقیقه بعد دختر خانم بهاری در زد و وارد اتاق شد و با اشاره سرگرد روی صندلی نشست و گفت: من نگین بهاری هستم. وقتی خواهرم بهم خبر گم‌شدن مادرمو داد می‌دونستم اتفاقی براش افتاده. چون مادر، فراموشی نداشت. چند روز پیش هم که خبر ...

نگین نتوانست ادامه دهد و گریه صدایش را برید و از داخل کیفش دستمالی درآورد و اشک‌هایش را پاک کرد و گفت: ببخشید.

سرگرد گفت: درک تون می‌کنم، راحت باشین. نگین، آرام که شد ادامه داد و گفت: من اومدم تا هر کمکی از دستم برمیاد انجام بدم تا قاتلش پیدا بشه.

سرگرد گفت: قبل از این‌که مادرتون ناپدید بشه به چیز مشکوکی برخوردین؟

نگین گفت: نه مثلاً چی؟

سرگرد گفت: هر چیزی که غیرعادی به نظر بیاد،

یا جمله‌ای گفته باشه که ذهن تون و درگیر کنه. نگین کمی فکر کرد و گفت: نه، یعنی نمی‌دونم. فقط قبل از این‌که ناپدید بشه کمی غمگین شده بود. از خواهرم شنیدم بیشتر وقتشو کتاب می‌خونه.

سرگرد گفت: بله، یه سری به کتابخونه‌اش زدیم. علاقه زیادی هم به کتاب‌های جنایی داشتن. نگین گفت: بله، البته قبلاً بیشتر رمان‌های عاشقانه می‌خوند، اما یه مدتی بود به کتاب‌های جنایی علاقه‌مند شده بود.

سرگرد پرسید: رابطه خواهرتون با همسرش چطوره؟

نگین گفت: من خیلی در جریان نیستم اما مادر همیشه می‌گفت که خیالش از نسرین راحت و می‌دونه خوشبخته. چطوره؟ یعنی شما به ...

سرگرد اجازه نداد نگین جمله‌اش را تمام کند و گفت: این وظیفه منه که به همه شک کنم. خب، شما می‌تونید بريد. فقط این‌که برمی‌گردین آلمان؟

نگین گفت: نه. تا قاتل پیدا نشه می‌مونم. برام مهم نیست زندگی و تحصیل توی آلمان روز دست بدم.

سرگرد تشکر کرد و گفت: اگر چیزی به خاطر آوردین به من اطلاع بدین. چون هر چیز به‌ظاهر بی‌اهمیتی ممکنه مهم باشه و به روند پرونده کمک کنه.

نگین رفت و سرگرد بیشتر در فکر فرو رفت. در این بین محمدی همراه کتابی که سفارش سرگرد بود وارد شد و کتاب را روی میز او گذاشت و گفت: قربان کتابی که خواسته بودین.

سرگرد نگاهی به کتاب انداخت و تشکر کرد.

محمدی پرسید: سرنخی توی این کتاب هست؟

سرگرد گفت: نمی‌دونم شاید. باید بخونمش. خب، از دراکولا چه خبر؟

محمدی گفت: فعلاً که هیچی، اما یه چیزی عجیبه. زمان‌بندی قتل‌های اخیرش با هم نمی‌خونه.

سرگرد گفت چطوره؟

محمدی گفت: اگر دقت کرده باشین، دراکولا هر ماه طعمه شو شکار می‌کنه، اما این بار ظرف چند روز، این غیرطبیعی نیست؟

سرگرد گفت: خودمم بهش فکر کردم، اما شاید مجبور شده یا اشتباه کرده.

محمدی گفت: نمی‌دونم، شاید؛ اما یه‌کم مشکوکه.

سرگرد گفت: باید دکتر ببینم.

محمدی گفت: منم پیام قربان؟

سرگرد گفت: نه به کارت برس.

سرگرد به محل کار دکتر رفت و در اتاقش منتظر ماند. دکتر مشغول کالبدشکافی برای دانشجویها در اتاق تشریح بود که حال یکی از دانشجویها به‌هم‌خورد و باعث تعطیلی کلاس شد.

دکتر به اتاقش برگشت درحالی‌که زیر لب با خودش حرف می‌زد و متوجه سرگرد نشد.

سرگرد لبخندی زد و گفت: بازم یه دانشجوی دیگه حالش بد شد سر کلاس؟

دکتر گفت: تو کی اومدی؟

سرگرد گفت: نیم‌ساعتی هست. گفتن سر کلاسی مزاحمت نشدم. خب، چه خبر؟

دکتر رویوشش را درآورد و گفت: من نمی‌دونم وقتی دل دیدن جنازه ندارن چطور می‌خوان دکتر بشن؟

سرگرد گفت: خب طبیعی. تو هم اولش همین جوری بودی، یادته پیرمرد؟ خودم بردمت اورژانس.

دکتر خواست حرف را عوض کند، گفت: جای که می‌خوری؟

سرگرد با اشاره سر تایید کرد و لبخند زد.

دکتر دو استکان چای از داخل فلاسک ریخت و مقابل سرگرد نشست و گفت: حالا چی شده به ما سر زدی؟

سرگرد گفت: نظرت درباره قتل‌های اخیر دراکولا چیه؟

دکتر گفت: منظورت رو متوجه نمیشم.

سرگرد جرعه‌ای چای نوشید و ادامه داد: سرد شده که. به نظرم دراکولا این بار اشتباه کرده.

اون ماهی یه بار شکار می‌کرد، اما توی این هفته دو نفر و کشته.

دکتر کمی فکر کرد و گفت: راستش یه حسی بهم میگه اون جسدی که توی اتوبان پیدا شد کار دراکولا نیست. یه‌کم ناشیانه است.

دراکولا خیلی حرفه‌ای‌تر شکارشو خفه و دفن می‌کنه.

سرگرد از جایش بلند شد که نگاه دکتر به کتابش افتاد و گفت: کتاب جنایی می‌خونی؟

سرگرد گفت: هنوز نخوندم.

داستان

تپش

ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۷

چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۵۹

مستثنیات مهریه

مهریه هر مقدار که باشد و زوج (مرد)، مالی اعم از منقول یا غیرمنقول و حساب بانکی دارای موجودی باشد در قبال همه مهریه حتی اگر بالای ۱۱۰ سکه باشد توقیف می‌شود که این توقیف می‌تواند از طریق دادگاه یا اجرای ثبت باشد. فقط بعضی از اموال جزو مستثنیات دین است که قابل توقیف نیست و در صورت توقیف نیز با اعتراض زوج از توقیف آزاد می‌شود. قبل از این‌که بخواهید مستثنیات دین در پرداخت مهریه را بشناسید باید به‌صورت کلی با مفهومی به نام مستثنیات دین آشنا شوید. اگر شخصی محکوم به پرداخت مالی به شخص دیگری شود، طبق قانون باید تا جایی که می‌تواند این بدهی را به صورت وجه نقد پرداخت کند. اگر شخص بدهکار از پرداخت بدهی خود سر باز زند یا پول نقد کافی برای پرداخت نداشته باشد، طلبکار می‌تواند با داشتن حکم قانونی، به اندازه بدهی خود، اموال او را مصادره کند. مثلاً می‌تواند خانه یا ماشین او را به نفع خود مصادره کند. البته محدودیت‌هایی نیز در این رابطه وجود دارد که به آن مستثنیات دین گفته می‌شود. این در واقع اموالی از فرد بدهکار است که طلبکار نمی‌تواند آنها را داشته یا مصادره کند، چرا که این اموال سبب امرار معاش او بوده و در صورت نبود آنها، تمامی زندگی او با مشکل مواجه خواهد شد. طبق ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ عبارتند از: «مستثنیات دین صرفاً شامل موارد زیر می‌شود: الف - منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم علیه در حالت اعسار او باشد. ب - اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی لازم است. ج - آذوقه موجود به‌قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود. د - کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنها. ه - وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرار معاش ضروری آنها و افراد تحت تکفل‌شان لازم است. و - تلفن مورد نیاز مدیون. ز - مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می‌شود، مشروط بر این‌که پرداخت اجاره‌بها بدون آن موجب عسر و حرج شود و عین مستأجره مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد. تبصره ۱- چنانچه منزل مسکونی محکوم علیه بیش از نیاز و شأن عرفی او در حالت اعسارش بوده و مال دیگری از وی در دسترس نباشد و مشارالیه حاضر به فروش منزل مسکونی خود تحت نظارت مرجع اجراکننده رأی نباشد به تقاضای محکوم‌له به‌وسیله مرجع اجراکننده حکم یا رعایت تشریفات قانونی به فروش رفته و مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی، صرف تأدیه دیون محکوم علیه خواهد شد مگر این‌که استیفای محکوم به به طریق سهل‌تری مانند استیفا از محل منافع بخش مازاد منزل مسکونی محکوم علیه یا انتقال سهم مشاعی از آن به شخص ثالث یا طلبکار امکان‌پذیر باشد که در این صورت محکوم به از طرق مذکور استیفا خواهد شد. تبصره ۲- چنانچه به حکم قانون مستثنیات دین تبدیل به عوض دیگری شده باشد، مانند این‌که مسکن به‌دلیل قرار گرفتن در طرح‌های عمرانی تبدیل به وجه شود یا در اثر از بین رفتن، عوضی دریافت شده باشد، وصول محکوم به از آن امکان‌پذیر است مگر این‌که محرز شود مدیون قصد تهیه موضوع نخستین را دارد.»